

اثربخشی آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر بحران هویت دانش‌آموزان دختر متوسطه شهرستان اسلام‌آباد غرب^۱

راضیه احمدی^۲

حسن امیری^۳

مرزبان ادیب منش^۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف اثربخشی آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر بحران هویت دانش‌آموزان دختر اسلام‌آباد غرب انجام شده است. روش تحقیق نیمه‌تجربی است و از طرح دوگروهی (گروه آزمایش و گروه کنترل) با پیش‌آزمون و پس‌آزمون استفاده شده است. جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانش‌آموزان دختر سال اول دوره متوسطه شهرستان اسلام‌آباد غرب در سال تحصیلی ۱۳۹۹-۱۴۰۰ بودند. نمونه‌گیری به شیوه تصادفی طبقه‌ای چندمرحله‌ای بود. حجم جامعه ۱۳۵ نفر بود که در نهایت ۱۰۰ نفر به‌عنوان حجم نمونه بر اساس جدول مورگان انتخاب شدند. پرسش‌نامه بحران هویت بروی آنها اجرا گردید، آنگاه آزمون بحران هویت به دانش‌آموزان این دو دبیرستان داده شد. این دانش‌آموزان ۳۰ نفر بودند که به‌صورت تصادفی در دو گروه آزمایشی و گروه کنترل قرار گرفتند. ابزار تحقیق، پرسش‌نامه هویت‌یابی بود، نتایج تحلیل وابسته نشان داد که میانگین بحران هویت افراد مربوط به گروه آزمایش پس از آموزش کاهش یافته است. همچنین بین وضعیت اقتصادی خانواده؛ تعداد فرزندان خانواده و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان با بحران هویت رابطه معنادار به دست آمد، اما بین تحصیلات والدین با بحران هویت رابطه معنادار به دست نیامد.

واژه‌های کلیدی: آموزش مسئولیت‌پذیری، بحران هویت، واقعیت‌درمانی، دانش‌آموزان دختر - مقطع متوسطه.

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۰/۱۰/۰۳

تأیید نهایی: ۱۴۰۲/۰۱/۱۵

۲ - کارشناسی ارشد مشاوره و راهنمایی.

۳ - گروه روان‌شناسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران. (نویسنده مسول)

۴ - استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان، کرمانشاه، ایران

۱. مقدمه

یکی از مراحل مهم زندگی دوره نوجوانی است. این دوره بهترین فرصت برای آموختن، اندوختن و شکفتن است، به این جهت رشد و شکوفایی نوجوانان از جمله موضوع‌های پراهمیت در جهان معاصر به شمار می‌آید و از دغدغه‌ها و نگرانی‌های دولت‌های مختلف محسوب می‌شود. رویدادهای مختلفی که به‌ویژه در سه دهه آخر قرن بیستم در نحوه زندگی، نوع مناسبات و شرایط اجتماعی به وجود آمده تغییرات وسیعی را در شکل زندگی، الگوسازی اخلاق و روابط نوجوانان در سراسر جهان ایجاد کرده است. سنین نوجوانی دوران بحران‌هاست. بحران هویت‌یابی، عطش دستیابی به استقلال، شیفتگی به خویش، جوشش تخیل، گرایش به الگوها و تحولات سریع جسمی و جنسی از خصوصیات این دوره است (رشنو و نیسی، ۱۳۹۰).

یکی از این مسائل که نوجوان به شکل جدی با آن روبه‌رو است شکل‌گیری هویت است؛ بدین معنا که نوجوان تشخیص دهد که کیست و چه کارهایی مهم و ارزشمند است و به تنظیم معیارهایی بپردازد تا بر اساس آنها رفتار کند و برای سؤال اساسی خود؛ یعنی هدف در زندگی پاسخی بیابد. گاهی نوجوان به علت تجارب نادرست دوران کودکی یا شرایط نامساعد محیطی دچار بحران می‌شود (شاملو، ۱۳۹۲: ۲۹). در این بین هویت انسان یکی از اساسی‌ترین و حیاتی‌ترین دغدغه‌ها و نگرانی‌های هر کس در زندگی است. این روند عبور از بحران هویت تمام انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی خود حداقل یکبار تجربه می‌کنند. فرایند عبور از بحران هویت بعد از سن بلوغ عقلی و شرعی شروع می‌شود. سؤال اصلی و کلیدی چگونگی هویت‌پذیری و نحوه عبور از این مرحله سخت و سرنوشت‌ساز است. هویت فردی افراد در این فرایند اگر بر اساس عقل، فطرت و دین شکل گیرد. شخص موردنظر را به طور نسبی تا آخر عمر بیمه کرده و در صورت حفظ این هویت و مراقبت از آن می‌توان گفت حسن عاقبت و حیات طیبه برای او به ارمغان می‌آید و در نتیجه هویت اجتماعی و ملی و سعادت دنیا و آخرت را برای فرد، جامعه و هر ملتی رقم می‌زند (عطایی، ۱۳۹۶: ۶۹-۶۵).

بحران هویت به شکل بالینی در نوجوانان بروز می‌کند؛ ولی شدت بروز این تابلوی بالینی، شاخص پیش‌بینی بروز آن در دوره بعدی زندگی است به اعتقاد وی، طبق را مختل سازد. به من الگوی روان‌کاوی شخصیت، بحران هویت عاملی است که می‌تواند،

توانمندی عبارت دیگر، این بحران سازگاری شخصی با واقعیت را در معرض خطر جدی قرار می دهد. (الکی ۸۹:۲۰۱۱).

در مطالعه فلوم (۲۰۱۲) نیز سبک های مختلف شکل گیری هویت در تعدادی از دانش آموزان نوجوان مورد مطالعه قرار گرفته است در این مطالعه محقق دریافت علاوه بر حالات چهارگانه هویت مارسیا (۲۰۱۴).

۱- هویت آشفته یا سردرگم ۲ - هویت زود شکل گرفته ۳ - هویت به تعویق افتاده ۴ - هویت پیشرفت، یک سبک جدید هویت که وی آن را سبک تکاملی شکل گیری هویت نامیده، در سبک شکل گیری هویت نوجوانان یافت می شود. هدف فلوم یافتن خصوصیات این دسته از نوجوانان بود نوجوانان در این گروه از حالت هویت به این ترتیب توصیف شده بودند که در واقع هیچ بحران مهمی را نشان نمی دهند و این درست برعکس گروه به تعویق افتاده است که آشفتگی زیادی را در این باره از خود بروز می دهند. همچنین این عده گرچه ممکن است سؤالات و تردیدهایی درباره آینده داشته باشند؛ اما این توجه به آینده و مسئله آینده تهدیدی را برای فرد ایجاد نمی کند. آنها هدف دار و خوش بینانه به آینده می نگرند هر چند ممکن است اهداف کاملاً مشخص و معینی نیز نداشته باشند. به هر حال، بحران هویت مهم ترین بحرانی است که در زندگی نوجوان اتفاق می افتد و چنانچه راه حلی برای آن یافت نشود، به آشفتگی هویت و پریشانی شخصیت می انجامد. در هنگام بحران هویت، نوجوان شدیداً دچار اضطراب و ناراحتی ذهنی است؛ به صورتی که نمی تواند جنبه های مختلف شخصیت خود را در یک خویشتن قابل قبول و هماهنگ سازمان دهد (احمدی، ۵۶:۱۳۸۷).

آموزش مسئولیت پذیری یکی از این روش های است که گلاسز آن را در مراکز آموزشی بکار گرفته و نتایج موفقیت آمیزی نیز داشته است. آموزش مسئولیت جریان مداومی است ابتدا از خانواده آغاز می شود، در آموزش مسئولیت به کودکان باید توجه داشت که مسئولیت را نمی توان به کسی تحمیل کرد و نمی توان با فشار و جبر کودک مسئولی به بار آورد. مسئولیت احساسی است که از درون فرد سرچشمه می گیرد و آموخته می شود (شفیع آبادی ۱۳۹۸: ۴۳-۴۶).

دادن مسئولیت به فرزندان از کودکی و متناسب با سن آنها باعث پرورش توانایی ها و اتکا به خود در نوجوانی می شود. رشد اراده و مسئولیت پذیری کودک بهترین سرمایه زندگی است. آینده نیازمند انسانی با مسئولیت بیشتر است که توانایی انتخاب داشته

باشد. کسی که بتواند بر اساس احتیاج خود نه بر اساس طرح‌ریزی که شخص دیگر برای او کرده است، برنامه‌ریزی کند (ستیر، ۲۰۰۴: ۱۰۴).

مسئولیت‌پذیری عاملی مهم در پیشرفت تحصیلی، جامعه‌پذیری، سازگاری اجتماعی با گروه همسالان محسوب می‌گردد. عکس این قضیه نیز صادق است؛ یعنی رفتار غیرمسئولانه، خودسرانه و عدم شناخت واقعی فرد از خود و عدم اعتمادبه‌نفس در نوجوانان، باعث شکست تحصیلی، ایجاد عقده حقارت، خودکم‌بینی، بحران هویت و عدم احساس مسئولیت در انجام کارها و ایجاد افکار و توقعات منفی و ... می‌گردد و عاملی مؤثر در گسترش مفاسد اجتماعی و بزهکاری نوجوانان محسوب می‌شود (بخشی، ۱۳۸۸: ۵۹). نوجوان با قبول مسئولیت ارتباط مؤثر با دیگران و جامعه به رشد توانایی‌های خویش می‌پردازد و برای زندگی آماده می‌گردد و با انجام کار به هویت توفیق دست می‌یابد. خلاصه اینکه، با آموزش مسئولیت‌پذیری می‌توان انسان‌هایی اندیشمند خلاق، سرزنده و بانشاط تربیت نمود؛ انسان‌هایی که در شناسایی و حل مشکلات موجود تلاش می‌کنند و اگر در موردی شکست بخورند، برای پیدا کردن راه‌حل مناسب می‌کوشند و مایوس و دل‌سرد نمی‌شوند (احمدی و رضانی، ۱۳۸۶).

در زمینه مواجهه با بحران هویت نوجوانان تحقیقات محدودی صورت گرفته است که به چند مورد که با پژوهش حاضر ارتباط بیشتری دارند، اشاره می‌شود:

بخشی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان «بررسی میزان اثربخشی آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر کاهش بحران هویت دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شیراز» به این نتایج دست‌یافت که افراد گروه آزمایش میانگین بحران هویت آنها پس از آموزش کاهش‌یافته است در پایان پیشنهاد شده است که آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بحران هویت دانش‌آموزان را کاهش داده است، همچنین پیشنهاد می‌شود که از این شیوه در مراکز مشاوره دبیرستان‌ها و سایر مؤسسات استفاده شود. رشنو و ریزی (۱۳۸۹) پژوهشی با عنوان «تأثیر آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر کاهش بحران هویت دانش‌آموزان دختر» انجام دادند. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر کاهش بحران هویت دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه تأثیر دارد.

حسین‌پور و همکاران (۱۳۹۰) پژوهشی با عنوان «اثربخشی آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی گلاسز بر کاهش بحران هویت دانش‌آموزان» انجام دادند، نتایج

به دست آمده نشان داد که آموزش مسئولیت پذیری به شیوه واقعیت درمانی گلاسر باعث کاهش بحران هویت دانش آموزان دختر گروه آزمایش در مقایسه گروه کنترل می شود.

کاکیا (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «تأثیر مشاوره گروهی مبتنی بر واقعیت درمانی بر بحران هویت در دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی» به این نتیجه رسید که آموزش مسئولیت پذیری به شیوه واقعیت درمانی بر کاهش بحران هویت دانش آموزان دختر مقطع متوسطه تأثیر دارد. آنها همچنان به این نتیجه رسیدند که شرکت کنندگانی که روش مداخله واقعیت درمانی گروهی را دریافت کردند به طور معنی داری بهبودی بیشتری نسبت به افرادی که تحت تأثیر این مداخله درمانی قرار نگرفتند نشان داده اند. در این پژوهش، روش مشاوره گروهی مبتنی بر واقعیت درمانی در درمان بحران هویت در نوجوانان، صرف نظر از تفاوت های جنسیتی آنان توصیه می شود.

واترمن و همکاران (۲۰۱۴) نیز مطالعه دیگری در زمینه شکل گیری حالات هویت در نوجوانان انجام دادند که افزایش معنی داری را تعداد دانشجویان سال آخر که به هویت پیشرفته رسیده اند هم در هویت شغلی و هم در ایدئولوژی مشاهده کردند در این تحقیق فرض اینکه با افزایش سن حالت هویت استحکام بیشتری می یابند تصدیق شد.

شایان ذکر است که آموزش مسئولیت پذیری به شیوه واقعیت درمانی بر بحران هویت دانش آموزان در برخی کشورها مورد و کشور ایران توجه است و محققان و پژوهشگران در کشورهای گوناگون به این موضوع توجه کرده اند و پژوهش های مطلوبی در زمینه این برنامه انجام داده اند. به هر حال، هر چند برخی از عناوین پژوهش های ذکر شده با پژوهش حاضر مشابهاتی دارند؛ اما شرایط، اقتصادی، آموزشی، اجتماعی، فرهنگی و... در استان های مختلف کشور، پژوهش های متناسب با این شرایط را ایجاد می کند، بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی یکی از بحران های مهم نوجوانی، یعنی بحران هویت پرداخته و سعی دارد به روش آموزش مسئولیت پذیری بر بحران های زندگی از جمله بحران هویت غلبه نمایند. در بحث بحران هویت امکان تأثیر گذاری برخی متغیرها مثل تحصیلات والدین، مسائل اقتصادی خانواده ها، تعداد فرزندان، عملکرد تحصیلی در کاهش یا افزایش بحران هویت قابل بررسی است. به نظر می رسد تأثیر پذیری نوجوانان در مواجهه با بحران هویت بی ارتباط با متغیرهای فوق الذکر نباشد؛ لذا با توجه به موارد فوق الذکر، هدف پژوهش حاضر بررسی «بررسی میزان اثر بخشی آموزش مسئولیت پذیری به شیوه واقعیت درمانی بر بحران هویت دانش آموزان دختر متوسطه شهرستان اسلام آباد غرب»

است، هم راستا با هدف مذکور، این پژوهش جستاری است برای یافتن پاسخ مقتضی به فرضیه‌های زیر:

- ۱- آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر کاهش سطح بحران هویت دانش‌آموزان مؤثر است.
- ۲- بین میزان بحران هویت دانش‌آموزان با والدین دارای سطوح تحصیلی مختلف، تفاوت وجود دارد.
- ۳- بین میزان بحران هویت دانش‌آموزان دارای سطوح مختلف وضعیت اقتصادی تفاوت وجود دارد.
- ۴- تعداد فرزندان خانواده بر میزان بحران هویت دانش‌آموزان اثر دارد.
- ۵- بین عملکرد تحصیلی و بحران هویت رابطه معنی‌داری وجود دارد.

۱.۱. روش‌شناسی پژوهش

روش تحقیق مطالعه حاضر، نیمه‌تجربی است و از طرح دوگروهی (گروه آزمایش و گروه کنترل) با پیش‌آزمون و پس‌آزمون استفاده شده است طرح تحقیق به‌صورت زیر است.

جدول (۱) طرح تحقیق پژوهش

گروه‌ها	انتخاب تصادفی	پیش‌آزمون	متغیر مستقل	پس‌آزمون
گروه آزمایش	R	T1	X	T2
گروه کنترل	R	T1	---	T2

جامعه آماری این تحقیق شامل کلیه دانش‌آموزان دختر سال اول دوره متوسطه شهرستان اسلام‌آباد غرب در سال تحصیلی ۹۹-۴۰۰ بودند. نمونه‌گیری به شیوه تصادفی طبقه‌ای چندمرحله‌ای بود. ابتدا از بین مدارس متوسطه شهرستان اسلام‌آباد غرب یک دبیرستان به‌صورت تصادفی انتخاب شد. سپس از بین دانش‌آموزان دختر سال اول این دبیرستان که ۱۳۵ دانش‌آموز بودند بر اساس جدول مورگان ۱۰۰ نفر به‌صورت تصادفی انتخاب شده‌اند و پرسش‌نامه بحران هویت بروی آنها اجرا گردید سپس از میان این افراد ۳۵ نفر را که بیشترین میزان بحران هویت را نشان دادند مشخص گردیدند. ۵

نفر از آنان در تحقیق شرکت ننموده‌اند و حذف گردیدند ۳۰ نفر نمونه آماری این تحقیق بودند سپس به صورت تصادفی ۱۵ نفر در گروه آزمایشی و ۱۵ نفر در گروه کنترل قرار گرفتند. متغیر مستقل آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه گلاسر بود. جلسات آموزش مسئولیت‌پذیری از منابع مختلف استخراج و پس از تأیید متخصصان گروه مشاوره و راهنمایی و روان‌شناسی به صورت جلسه گروهی با ساختار به صورت زیر تنظیم گردید:

جلسه اول: شناخت هویت، هویت توفیق، هویت شکست و بحران هویت

جلسه دوم: پذیرش جنسیت خود و زمینه برای کسب هویت مثبت جنسی

جلسه سوم: روابط سالم و مؤثر با دیگران

جلسه چهارم: مهارت‌های تصمیم‌گیری

جلسه پنجم: لزوم برنامه‌ریزی در کارها و تصمیم‌گیری در این مورد

جلسه ششم: ارزیابی رفتار و قضاوت ارزشی درباره آن

جلسه هفتم: برنامه‌ریزی برای رفتار مسئولانه

جلسه هشتم: تصمیم‌گیری در مورد تحصیل و انتخاب رشته تحصیلی

جلسه نهم: تصمیم‌گیری در انتخاب شغل

ابزار تحقیق در این پژوهش پرسش‌نامه هویت‌یابی است، این پرسش‌نامه برگرفته شده از چندین پرسش‌نامه‌های هویت پرفسور آدامز، برونسکی، جکسن (۲۰۰۵) است و شامل ۳۰ سؤال است که سه نوع هویت (جنسی، حرفه‌ای و اجتماعی) را ارزیابی می‌کند این پرسش‌نامه در یک مطالعه مقدماتی قبلاً بر روی ۲۵ نفر از دانش‌آموزان کرمانشاه اجرا شده و با استفاده از دونیم کردن سؤالات همبستگی دونیمه به دست آمد این همبستگی بیش از ۸۰ درصد بوده و در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار بوده است. این پرسش‌نامه در یک مطالعه مقدماتی بر روی ۶۰ نفر از دانش‌آموزان اصفهان نیز اجرا و با استفاده از دونیم کردن سؤال‌های پایانی آن محاسبه و ۷۵ درصد به دست آمد (دانشور، ۱۳۷۵). میزان اعتبار یا آلفای کرونباخ در این پژوهش ۰/۸۳ است. این پرسش‌نامه حاوی ۳۰ سؤال بوده است و پاسخ هر سؤال ۵ سطح کاملاً مخالفم (۱ نمره) مخالفم (۲ نمره) مطمئن نیستم (۳ نمره) موافقم (۴ نمره) و کاملاً موافقم (۵ نمره) دارد (رضانی ۱۳۸۰). روش اجرا بدین صورت بود که ابتدا پیش از اجرای آزمون بحران هویت و تعیین افراد گروه آزمایش و کنترل در دبیرستان دخترانه با افراد آزمایش مصاحبه به عمل آمد در مصاحبه در مورد تمایل مشارکت در جلسات، کسب اجازه از والدین و توضیحاتی در مورد کارگروه، تعداد

جلسات و هدف گروه به اعضا داده شد. بعداً با توافق اعضای گروه زمان جلسات مشخص شد. آموزش مسئولیت‌پذیری به روش تجارب با ساختار در مشاوره گروهی اجرا شد. مدت هر جلسه یک ساعت بود ابتدا رهبر مطالبی را مطرح می‌کرد و سپس اعضا به منظور تعامل بهتر دایره‌وار می‌نشستند و به بحث و تبادل نظر می‌پرداختند سپس مطالب اعضا در تابلو منعکس می‌شد و بررسی کلی صورت می‌گرفت و در پایان هر جلسه تکلیفی داده می‌شد و در جلسه بعد مورد بررسی قرار می‌گرفت. روش آماری در بخش توصیفی از روش‌های آماری مانند: درصد، فراوانی، میانگین، انحراف معیار و در بخش استنباطی از آزمون‌های آماری مانند: آزمون تفاوت میانگین‌ها $t.test$ ، تحلیل واریانس یک‌طرفه و ضریب همبستگی استفاده شده و تجزیه و تحلیل داده‌ها هم با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفته است.

۲. یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش به شرح ذیل ارائه می‌شوند.

۱- آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر کاهش سطح بحران هویت دانش‌آموزان مؤثر است.

نتایج تحلیل آزمون‌های تی گروه‌های مستقل مربوط به تعیین تفاوت میان میزان بحران هویت در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل در جدول شماره ۲ آمده است.

جدول ۲: نتایج تحلیل آزمون‌های تی گروه‌های مستقل برای تعیین تفاوت میان میزان بحران هویت در پیش‌آزمون و پس‌آزمون در دو گروه آزمایش و کنترل

گروه	متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد	T	درجه آزادی	سطح معناداری
آزمایش	پیش‌آزمون	۱۵	۷۶/۸۷	۱۳/۹۹	۳/۳۷	۱۴	۰/۰۰۵
	پس‌آزمون	۱۵	۶۸/۸۷	۱۰/۴۹			
کنترل	پیش‌آزمون	۱۵	۷۸/۷۳	۱۳/۸۱	۱/۰۴	۱۴	Ns
	پس‌آزمون	۱۵	۷۶/۷۶	۱۶/۵۶			

میانگین آزمون تی تأثیر آموزش در دو گروه (آزمایش و کنترل) بر نمرات پس آزمون بحران هویت در جدول ارائه گردیده است. مطابق جدول تفاوت بین میانگین دو گروه آزمایش و کنترل معنی دار است. ملاحظه می شود که در افراد تحت آموزش میانگین بحران هویت پس از آموزش کاهش یافته و این تفاوت در سطح ۰/۰۰۵ معنادار است؛ ولی در گروه فاقد آموزش میزان میانگین بحران هویت تفاوت چندانی پیدا نکرده است و این تفاوت معنادار نمی باشد؛ لذا فرضیه اول تأیید می شود؛ بنابراین آموزش مسئولیت پذیری به شیوه واقعیت درمانی بحران هویت دانش آموزان را کاهش داده است. برای بررسی رابطه ویژگی های دموگرافیک با بحران هویت از تحلیل واریانس یک طرفه و آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است و نتایج در جدول ۲ آمده است

فرضیه دوم: بین میزان بحران هویت دانش آموزان با والدین دارای سطوح تحصیلی مختلف، تفاوت وجود دارد.

برای بررسی این فرضیه از تحلیل واریانس یک طرفه برای تعیین میزان تفاوت بحران هویت در افراد با تحصیلات مختلف پدر و مادر استفاده شد که نتایج آن در جداول شماره ۳ و ۴ آمده است.

جدول (۳) نتایج تحلیل واریانس یک طرفه برای تعیین میزان تفاوت بحران هویت در افراد با

تحصیلات مختلف پدر

سطح معناداری	F	درجه آزادی	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	آماره تحصیلات پدر
Ns	۰/۵۷	B=3 W=26 T=29	۹/۳	۷۸	۴	بی سواد
			۱۵/۵	۷۸/۷۸	۹	خواندن نوشتن
			۱۶/۳	۸۰/۴۵	۱۱	دیپلم
			۶/۹	۷۱/۳۳	۶	فوق دیپلم

طبق جدول فوق رابطه تحصیلات پدر با بحران هویت معنی دار نیست. جدول فوق نشان می دهد که کمترین میانگین مربوط به افراد با تحصیلات فوق دیپلم است و تفاوت معناداری وجود ندارد؛ لذا فرضیه دوم تأیید نمی شود.

جدول (۴) نتایج تحلیل واریانس یک طرفه برای تعیین میزان تفاوت بحران هویت در افراد با تحصیلات مختلف مادر

سطح معناداری	F	درجه آزادی	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	آماره تحصیلات مادر
Ns	۰/۱۹	B=3 W=26 T=29	۱۱/۸	۸۰	۴	بی سواد
			۱۴/۲	۷۵/۵	۱۲	خواندن نوشتن
			۱۴/۱	۷۹/۸۷	۸	دیپلم
			۱۵/۹	۷۸/۲	۶	فوق دیپلم

فرضیه سوم: بین میزان بحران هویت دانش‌آموزان دارای سطوح مختلف وضعیت اقتصادی تفاوت وجود دارد.

برای بررسی این فرضیه، از تحلیل واریانس یک طرفه به منظور تعیین میزان تفاوت بحران هویت در افراد با طبقه اقتصادی مختلف، استفاده شده است که نتایج آن در جدول شماره ۵ ذکر شده است.

جدول (۵) نتایج تحلیل واریانس یک طرفه برای تعیین میزان تفاوت بحران هویت در افراد با طبقه اقتصادی مختلف

سطح معناداری	F	درجه آزادی	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	آماره طبقه اقتصادی
۰/۰۵	۳/۲۸	B=2 W=27 T=29	۱۱/۵	۷۳/۸۳	۶	نیمه مرفه
			۱۰/۷	۷۴/۷۶	۱۷	متوسط
			۱۷/۷	۸۸/۵۷	۷	پائین

طبق جدول رابطه وضعیت اقتصادی با بحران هویت ($P=0/05$) معنی دار است؛ لذا

فرضیه سوم تأیید می‌گردد.

جدول فوق نشان می‌دهد که کمترین میانگین مربوط به افراد مربوط به طبقه نیمه مرفه است و تفاوت معنادار در سطح پنجم صدم وجود دارد؛ یعنی با بهبود وضعیت اقتصادی افراد، بحران هویت نیز کاهش می‌یابد و با بدتر شدن وضعیت اقتصادی بحران هویت افزایش می‌یابد و همچنین آزمون تعقیبی توکی نشان داد این تفاوت بین افراد گروه با طبقه اقتصادی پائین و متوسط وجود دارد.

فرضیه چهارم: تعداد فرزندان خانواده بر میزان بحران هویت نوجوانان اثر دارد.

برای بررسی فرضیه مذکور، از تحلیل واریانس یک طرفه به منظور تعیین میزان تفاوت بحران هویت در گروهی با تعداد اعضای خانواده مختلف استفاده شده است که نتایج آن در جدول شماره ۶ آمده است.

جدول (۶) نتایج تحلیل واریانس یک طرفه برای تعیین میزان تفاوت بحران هویت در گروهی با

تعداد اعضای خانواده مختلف

سطح معناداری	F	درجه آزادی	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	آماره تعداد اعضای خانواده
Ns	1/83	B=5 W=24 T=29	۸/۱	۶۷	۴	سه نفره
			۱۳/۹	۷۵/۶	۸	چهار نفره
			۱۱	۷۸	۷	پنج نفره
			۱۰/۵	۷۶/۳	۶	شش نفره
			۱۵/۷	۸۸/۷	۳	هفت نفره
			۲۴/۷	۹۵/۵	۲	نه نفره

جدول فوق نشان می‌دهد با افزایش تعداد خانواده، میانگین بحران هویت نیز افزایش یافته است؛ ولی تفاوت معناداری ایجاد نکرده است.

فرضیه پنجم: بین عملکرد تحصیلی و بحران هویت رابطه معنی داری وجود دارد.

برای بررسی فرضیه آخر، از آزمون همبستگی پیرسون به منظور تعیین رابطه میان عملکرد تحصیلی و میزان بحران هویت استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۷ آمده است.

هویت

سطح معناداری	درجه آزادی	انحراف استاندارد	میانگین	تعداد	آماره
					متغیر
۰/۰۴	-۳۸	۲/۸	۱۳/۵۳	۳۰	معدل
		۱۳/۷	۷۷/۸	۳۰	خواندن نوشتن

طبق جدول (۷) رابطه عملکرد تحصیلی و بحران هویت در سطح (۰/۰۴) معنی دار و میزان رابطه (-۳۸) و منفی است؛ لذا فریضه پنجم تأیید می‌گردد. علامت منفی بیانگر آن است که با افزایش عملکرد تحصیلی بحران هویت کاهش می‌یابد و با افت تحصیلی بحران هویت افزایش می‌یابد. ملاحظه می‌شود بین معدل و بحران هویت رابطه معکوس و معنادار در سطح چهارم صدم وجود دارد بدین ترتیب که هر چه عملکرد بهتری داشته باشند میزان بحران هویت نیز کاهش می‌یابد.

۳. بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف اثربخشی آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر بحران هویت دانش‌آموزان دختر اسلام‌آباد غرب انجام شده است. این فرض که آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر کاهش بحران هویت تأثیر دارد، تأیید می‌گردد. به عبارت دیگر رابطه به‌دست‌آمده معنادار است. این معناداری این نکته را آشکار می‌سازد که با آموزش صحیح و فراگرفتن مهارت‌ها برای مسئولیت‌پذیری می‌توان بر بحران هویت غلبه نمود. این نتیجه با یافته‌های رشنو و ریسی (۱۳۸۹)؛ حسین‌پور و همکاران (۱۳۹۰) و احمدی و همکاران (۱۳۸۶) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان بیان داشت که نوجوانان از قابلیت انتخاب یا دوباره شکل‌دادن هویت خود برخوردارند و می‌توانند خود را بهبود بخشند و تجارب موفق و هویت مناسبی را از طریق رفتار مسئولانه در زندگی و مواجهه با مشکلات به دست آورند؛ زیرا صرف‌نظر از تعداد شکست‌هایی که فرد در گذشته داشته و صرف‌نظر از سابقه زندگی، شخص نمی‌تواند به موفقیت دست یابد مگر اینکه ابتدا به طریقی موفقیت را در یکی از بخش‌های مهم زندگی تجربه کند. با اولین کسب موفقیت

به عنوان سنگ زیر بنا عوامل منفی و آسیب رسان و بازدارنده کم رنگ می شود و برای موفقیت نیز شانس فوق العاده ای پیدا می کنند.

در خصوص فریضه دوم با این عنوان که بین میزان بحران هویت دانش آموزان با والدین دارای سطوح تحصیلی مختلف، تفاوت وجود دارد. نتایج نشان می دهد رابطه بین تحصیلات پدر و بحران هویت معنادار نبود. همچنین رابطه بین تحصیلات مادر و بحران هویت معنادار نبود. این نتیجه با یافته های بخشی (۱۳۸۸)؛ و احمدی و همکاران (۱۳۸۶) همسو بود. این نتیجه قابل توجه و بررسی است زیرا تحصیلات والدین به طور مستقیم و از بسیاری جهات با غنی کردن محیط خانوادگی و در زمینه هایی مانند انجام تکالیف، رشد فعالیت های ذهنی و فکری و فشار آوردن بیشتر برای موفقیت تحصیل کمک می کند. تأثیر غیرمستقیم تحصیلات والدین نیز بسیار چشمگیر است و به عبارتی سطح تحصیلات بر سبک زندگی تأثیر می گذارد که شامل تعامل والدین با فرزندان، شیوه سخن گفتن و نوع ارزش های حاکم بر خانواده می شود، هیچ شکی نیست که رابطه محکم و قوی با والدین نوجوان را برای تطابق با مشکلات دوران نوجوانی و سازگاری با مشکلات آماده می کند حمایت عاطفی والدین مقاومت نوجوان را در مقابل استرس های دوران نوجوانی افزایش داده و او را برای تصمیم گیری مناسب مهیا می سازد.

در تبیین این نتیجه به چند نکته می توان اشاره نمود:

- تحصیلات والدین افراد نمونه این تحقیق در سطح متوسط و متوسط به پایین بود شاید اگر در سطح بالاتر بررسی می شد این میزان مشخص تر شود.

- والدین دارای تحصیلات بالاتر ممکن است از فرزندان خود انتظاراتی بیش در حد توان او داشته باشد این باعث شود تا فرزندان به بحران هویت دچار شوند.

- محتوای کتاب هایی که والدین مطالعه می کنند در جهتی نیست که باعث آگاهی آنها نسبت به ویژگی های نوجوان، بحران های نوجوانی و چگونگی برخورد با بحران ها و مشکلات نوجوان شود، در نتیجه افراد در سطوح مختلف تحصیلی رفتارهای صحیح و مناسب برای کمک به نوجوانان و هدایت و آموزش صحیح به نوجوانان را ندارند، در حقیقت والدین نتوانسته نقشی در حل بحران نوجوانی داشته باشند؛ بنابراین می توان گفت امروزه نقش و عملکرد خانواده ها بسیار ضعیف شده است و اکثر خانواده ها فرزندان خود را به جامعه سپرده اند و خودشان نقش کمتری دارند اگر خانواده ها ارتباط عاطفی و حمایت های خود را از فرزندان دریغ نکنند و با استفاده از کلمات امیدوارکننده آنها را

نسبت به خدا و جامعه مسئول ساخته و نسبت به آینده امیدوار کنند، بحران‌های دوره نوجوانی کاهش پیدا می‌کند.

فرضیه سوم مبنی بر اینکه، بین بحران هویت نوجوانان دارای سطوح مختلف و وضعیت اقتصادی تفاوت وجود دارد، تأیید می‌گردد، یعنی با بهبود وضعیت اقتصادی افراد، بحران هویت نیز کاهش می‌یابد و با بدتر شدن وضعیت اقتصادی بحران هویت افزایش می‌یابد، یعنی هر چه طبقه اقتصادی پایین‌تر باشد میزان بحران هویت افزایش می‌یابد و بر عکس. نتیجه این تحقیق با یافته‌های احمدی و همکاران (۱۳۸۶)؛ بخشی (۱۳۸۸)، مبنی بر اینکه بحران هویت در بین نوجوانان طبقات مختلف اقتصادی تفاوت معنی‌داری دارد همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت: والدین طبقات بالای اقتصادی به نیازهای فرزندان خود پاسخ می‌دهند و با فراهم‌آوردن امکانات مناسب انگیزه کشف و کنجکاوی را در کودک ایجاد و به رشد شناختی کودک بیشتر کمک می‌کنند. اما در طبقات پایین اقتصادی بی‌پولی یا کم‌پولی خانواده در نتیجه توجه کمتر مراقبت بهداشتی کم است یا وجود ندارد، تغذیه ناکافی، سطوح تحصیلات پایین والدین، ارزش کم قائل شدن برای تحصیل، تصورات قالبی‌تر در مورد نقش جنسی، کمبود منابع آموزشی، فرصت‌های کمتر برای فعالیت‌های بیرون از خانه و مدرسه و علاقه شغلی کمتر والدین زمینه نابسامانی‌های خانوادگی و فشارهای روحی باعث ناسازگاری نوجوانان شده و در نهایت به بحران هویت منجر می‌شود، با وجود تمایل و نیاز شدید نوجوان به استقلال، وضعیت بد اقتصادی و عدم یافتن شغل مناسب بیش از هر عامل خارجی دیگر فشار و آسیب روانی را بر نوجوان وارد ساخته و او را از احساس بالارزش بودن و احساس مسئول بودن باز می‌دارد. وضعیت نامساعد اقتصادی نوجوان را با فقدان اعتمادبه‌نفس روبرو می‌سازد و غالباً جامعه نیز این عده را به حساب نمی‌آورد و این باعث کناره‌گیری نوجوان از جامعه می‌شود. به‌طورکلی وضعیت پایین اقتصادی شرایط نامطلوبی را در ابعاد گوناگون زندگی نوجوان به وجود می‌آورد و در نهایت به شکل‌گیری بحران هویت منجر می‌شود.

در خصوص فرضیه چهارم مبنی بر اینکه، تعداد فرزندان خانواده بر میزان بحران هویت نوجوانان اثر دارد، نتایج نشان می‌دهد با افزایش تعداد اعضاء خانواده میانگین بحران هویت نیز افزایش یافته است؛ ولی تفاوت معنی‌داری ایجاد نکرده است. این یافته با نتایج تحقیق کاکیا (۱۳۸۹)؛ بخشی (۱۳۸۸) که با افزایش تعداد افراد خانواده بحران هویت نیز افزایش می‌یابد، همسو است. این نتیجه قابل تأمل و تبیین است؛ زیرا در خانواده‌های پر

جمعیت عموماً شرایط خاصی حاکم است در خانواده‌های شلوغ معمولاً مشکلات اقتصادی، مالی بیشتری به چشم می‌خورد. عدم نظارت والدین بر فرزندان مثلاً کمتر می‌پرسند که کجا می‌رود، چه موقع بر می‌گردد و نمی‌دانند اوقاتش را در کجا می‌گذراند و این زمینه را برای بسیاری از مشکلات آماده می‌کند و به خاطر این فرزندان با مشکلات اخلاقی و تحصیلی بیشتر روبرو هستند. به دلیل توزیع محبت والدین و یا توجه بیشتر به یک فرزند معمولاً احساس کمبود محبت و تبعیض در این خانواده‌ها به چشم می‌خورد و این زمینه‌ساز بسیاری از بحران‌ها از جمله بحران هویت است. والدین به دلیل ناتوانی در جلب حمایت فرزندان ناکام هستند. تنظیم مسئولیت‌ها بر مبنای توجه به توانایی‌ها و تمایلات فرزندان نیست. حس انتقاد از خود در فرزندان این خانواده‌ها بیشتر به چشم می‌خورد. فرزندان از توجه عادلانه در روابط متقابل والدین برخوردار نیستند. فرصت رسیدگی کمتر به فرزندان وجود دارد و نوجوانانی که با مشکلات شخصی، اجتماعی روبرو هستند با فقدان راهنمایی و محبت والدین نیز مواجه شده و درگیری بیشتری با افراد خانواده خواهد داشت. این عوامل همه می‌تواند موانع مهمی در رشد هویت فرد باشد. خلاصه اینکه به نظر می‌رسد در خانواده‌های پر جمعیت توجه والدین بر فرزندان کمتر و توزیع محبت بین فرزندان نابرابر است و حمایت فرزندان و فرصت رسیدگی به فرزندان کمتر است. این عوامل می‌تواند مانع در رشد هویت فرزندان شود و اما در مورد فرضیه آخر مبنی بر اینکه بین عملکرد تحصیلی و بحران هویت رابطه معنی‌داری وجود دارد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که رابطه عملکرد تحصیلی و بحران هویت در سطح (۰/۰۴) معنی‌دار است علامت منفی بیانگر آن است که با افزایش عملکرد تحصیلی بحران هویت کاهش می‌یابد و بر عکس. این نتیجه با نتایج تحقیق احمدی و همکاران (۱۳۸۶) (و بخشی (۱۳۸۸) که با کاهش عملکرد تحصیلی بحران هویت افزایش می‌یابد و بر عکس، همخوان است. در تبیین این رابطه به چند نکته می‌توان اشاره نمود.

-افراد دچار بحران هویت اعتقاد به مکان بیرونی کنترل دارند و برای موفقیت هیچ تلاش و کوششی نمی‌کنند که این منجر به عملکرد تحصیلی پایین می‌شود.

-بحران هویت سبب خویشتن‌پنداری منفی می‌شود به عبارت دیگر دانش‌آموز خود را چگونه ببیند در عملکرد تحصیلی او تأثیر بسزایی دارد این‌گونه دانش‌آموزان عدم

یادگیری را به عدم توانایی خود نسبت می‌دهند و طبیعتاً دست از تلاش بر می‌دارند و این بحران را تشدید می‌کند.

-وضع کنونی جامعه تورم و گرانی و ... این تصویر را در ذهن افراد ایجاد نموده که اساساً تحصیل بی‌فایده است چرا که با مشاهده افراد تحصیل کرده و بیکار و افراد بدون تحصیلات با درآمد بالا، صرف‌نظر از بازده معنوی تحصیلات، انگیزه ادامه تحصیل را در افراد کم می‌کند و باعث ایجاد بحران ارزشی در افراد شده و در سایر امر نیز تأثیرگذار است.

به‌طور کلی نتایج این تحقیق نشان داد که آموزش مسئولیت‌پذیری به شیوه واقعیت‌درمانی بر بحران هویت دانش‌آموزان تأثیر داشته است. بنابراین، برای پیشگیری از بحران هویت می‌توان از این آموزش در دبیرستان‌ها و مؤسسات آموزشی استفاده کرد. هر چند در تعمیم نتایج این تحقیق باید احتیاط نمود و به شرایط مشابه دانش‌آموزان توجه کرد. لازم است تحقیقات بیشتری در این زمینه انجام شود تا با اطمینان بیشتری بتوان از آن در موارد دیگر استفاده کرد.

همچنین با توجه به نتایج پژوهش، استفاده از روش واقعیت‌درمانی گروهی در مدارس و به‌ویژه در دوره متوسطه توسط مشاوران و جایگزینی مشاوره‌های گروهی به‌جای مشاوره فردی توصیه می‌شود. استفاده از روش واقعیت‌درمانی برای حل سایر مسائل نوجوانان و جوانان همچون افسردگی، اضطراب، مشکلات ناشی از روابط والدین با نوجوان و سرانجام مقایسه کارایی روش واقعیت‌درمانی گروهی با سایر روش‌های درمانی و مشاوره‌های نیز پیشنهاد می‌گردد. در نهایت مطالعات پیگیری به‌منظور مشخص نمودن پایداری تاثیرهای درمانی الزامی به نظر می‌رسد

منابع

- احمدی، سید احمد (۱۳۹۴). روان شناسی نوجوانان و جوانان، چاپ دهم، تهران: انتشارات نخستین و مشعل.
- احمدی، سید احمد؛ رضانی، علی (۱۳۸۶). تأثیر آموزش مسئولیت پذیری به شیوه گلاسر بر کاهش بحران هویت دانش آموزان متوسطه اصفهان، مجله پژوهش های تربیتی و روان شناختی، ۳(۲) (۸).
- بخشی، کبری (۱۳۸۸). بررسی میزان اثربخشی آموزش مسئولیت پذیری به شیوه واقعیت درمانی بر کاهش بحران هویت دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت، دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی.
- حسین پور، حمید (۱۳۹۰). اثربخشی مشاوره گروهی به روش واقعیت درمانی بر بحران هویت دانش آموزان دختر و پسر، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی. دانشکده علوم تربیتی و روان شناسی.
- دانشور، احمد (۱۳۷۵). هویت و عوامل مؤثر بر آن در دانش آموزان شهر شیراز، پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- رضانی، علی (۱۳۸۰). بررسی اثر مشاوره گروهی با رویکرد گلاسر بر بحران هویت دانش آموزان دوره متوسطه شهر اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- شاملو، سعید (۱۳۹۲). بهداشت روانی، تهران: رشد.
- شفیع آبادی، عبدالله (۱۳۹۸). فنون تربیت کودک، تهران: چهر.
- عطائی، محمد (۱۳۹۶). هویت دینی و اسلامی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن.
- کاکیا، لیدا (۱۳۸۹). تأثیر مشاوره گروهی مبتنی بر واقعیت درمانی بر بحران هویت در دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی، مجله اصول بهداشت روانی، ۱۲(۱).
- سیف، سوسن؛ کدیور، پروین (۱۳۹۴). روان شناسی رشد ۱، تهران: انتشارات سمت.
- Barrett, R.P. (2010). **chores help teach social, personal responsibility**.the Brown university child and Adolescen.
- Elke, T. (2011). **the cruelty of children**. (Every body should children preper Behavior behavior). American Humanist Association.
- Flum, H. (2012). The evolutive style of identity formation. **Journal of youth and adolescence**, 23 ,489 -498.
- Glasser, w. (2000). **counseling with choice theory**: The new reality therapy. Newyork: HarperCollins.
- Jakson, s. (2009). Measurment of commitment to role identities. **Journal Of personality and social psychology**, 40, 138- 146).
- Marcia, J.E. (2014). Identity in adolescence. In J. Adelson (E. D). **Handbook of adolescent psychology**. (159-187). Newyork: wiley.

- Patterson, D. (2006). **Adolescent health transitions: focus group study of teens and young adults with special health care needs**. Family and community Health. www.findarticles.com.

- Waterman, A. (2014). Development Perspective on identity Formation From adolescence to adulthood, In J.E. Marcia, A.s, water mans, s.I, Archer and I.L. orlfosky, Ego. Identity. **Ahandbook for Psychology reasearchl** (pp. 42 – 68) newyork: springer verlag.: